

حمایت کیفری از محیط زیست

در این مقاله قصد داریم تا به موضوع مسؤولیت شرکتها، مسؤولیت نیابتی و انواع مجازات های پیش بینی شده در موضوع آلودگی محیط زیست می پردازیم .

نوشته : ریوچی ، استاد حقوق دانشگاه توکیو

ترجمه : دکتر هادی خراسانی

بخش سوم و پایانی

اشاره

در این مقاله قصد داریم تا به موضوع مسؤولیت شرکتها، مسؤولیت نیابتی و انواع مجازات های پیش بینی شده در موضوع آلودگی محیط زیست می پردازیم .

(۱) مسؤولیت شرکتها

در ایالات متحده آمریکا که شرکتها به عنوان اشخاص حقوقی قابل مجازات هستند، دلایلی مبنی بر این که مجازات کارکنان عالی رتبه شرکتها مؤثرتر از مجازات خود شرکت هاست، اقامه می گردد. در بلژیک رویه قضایی پذیرفته است که رئیس یک مؤسسه باید به مناسبت اعمالی که مأموران زیر دست او، خواه به دستور و خواه با موافقت صریح یا ضمنی او مرتکب می شوند ، مسؤول کیفری شناخته شود. در حقوق آمریکا و انگلستان، مسؤولیت جزایی شرکتها و اشخاص حقوقی یک سنت استقرار یافته محسوب می شود، در حالی که در کشورهایایی که سنتهای قانون رم قدیم در آنها غلبه دارند، اصل حفظ شده است. همان طوری که کمیته فرعی کمیته اروپایی مسائل جزایی در گزارش خودبخصوص در بخش محیط زیست نوشته است: "عدم مسؤولیت اشخاص حقوقی مشکلات مهمی را به وجود می آورد. خطرناک ترین نوع آلودگی ها به وسیله مجتمع های صنعتی صورت می گیرند. تعقیب و محکومیت رئیس و یا مدیر اجرایی یک مؤسسه همیشه نسبت به آن مؤسسه اثر بازدارنده ای نخواهد داشت.

برای حفاظت محیط زیست، مجازات مؤسسات به عنوان اشخاص حقوقی از مجازات رؤسا و یا کارکنان این مؤسسات مؤثرتر خواهد بود."

بعلاوه اگر شرکت قابل مجازات نباشد، ممکن است هیچ کس به مجازات نرسد. دعوی میناماتا که در ژاپن اقامه شد، نمونه بارزی از پیدایش چنین وضعی به شمار می رود.

در کشورهای گروه دوم ظاهراً وضع بتدریج تغییر می یابد. مثلاً در فرانسه ، طرح جدید قانون جزا در ماده ۲-۲۱۰ خود مسؤولیت کیفری شرکتها را پذیرفته است. همچنین در بلژیک ، به موجب گزارش کمیته اروپایی مسائل جزایی، مسؤولیت کیفری در بعضی از قوانین محیط زیست گنجانیده شده است و به موجب بعضی از قوانین دیگر آن کشور، یک شرکت از لحاظ مدنی مسؤول پرداخت جریمه هایی است که به کارکنان آن تعلق می گیرند.

در آلمان ممکن است شرکتها محکوم به پرداخت جریمه های اداری شوند. در یوگسلاوی یک شخص حقوقی فقط به سبب ارتکاب خلاف مجازات می شود، نه به سبب ارتکاب جرم جزایی. طبق گزارش رژیمان در لهستان نظریه موافق با پذیرفتن مسؤولیت کیفری شرکتها قوت گرفته است.

گر چه مساله مسؤولیت جنبه های فلسفی ماهیت مسؤولیت جزایی را مطرح می سازد؛ اما موضوع اساسی آن است که آیا مجازات کارکنان عالی رتبه شرکت به پرداخت جریمه تأثیری بازدارنده دارد یا خیر. به طوری که می دانیم غالباً گفته می شود که مقامات عالی رتبه شرکتها پرداخت یک جریمه نقدی را چیز دیگری غیر از اجاره آلوده سازی محیط زیست تلقی نمی کنند؛ زیرا پرداخت جریمه ارزان تر تمام می شود تا هزینه کنترل تخلیه فضولات کارخانه. سپاروویک یک نمونه ای از این جریان را در مورد یوگسلاوی گزارش داده است. با این وجود طبق گزارش میدا در ایالات متحده آمریکا وضع در شرف تغییر یافتن است.

به عنوان مثال شرکت الاید کمیکالز به پرداخت ۲/۱۳ میلیون دلار جریمه محکوم شد و نیز شرکت جنرال الکتریک محکوم به پرداخت ۷ میلیون دلار جریمه شد.

در کشورهایایی که تعیین مبلغ جریمه به اندازه آمریکا انعطاف پذیر نیست، ممکن است این گونه مجازات مشکلاتی به وجود بیاورد. احتمالاً به همین سبب بوده است که کمیته فرعی کمیته اروپایی مسائل جزایی برقراری انواع مختلف مجازات های مالی از قبیل جریمه های روزانه، جریمه های تعلیقی و جریمه های مشروط را توصیه کرده است.

مارکوس معتقد است که چون مجازات آخرین راه چاره است، نباید اشخاص حقوقی را مشمول آن ساخت. بدیهی است؛ در بسیاری از موارد برای کنترل شرکتها اقداماتی غیر از مجازات، بویژه اقدامات اداری مؤثرترند؛ اما باید خاطر نشان ساخت که مجازات شرکت به عنوان یک شخص حقوقی ممکن است نقش مفیدی را ایفا کند که عبارت است از جلوگیری از مجازات متصدیان عالی رتبه شرکت و بخصوص رئیس شرکت که معمولاً سپر بلای نتایج تصمیمات اشتباه شرکت قرار می گیرند.

به هر حال همان گونه که کمیته فرعی کمیته اروپایی مسائل جزایی توصیه کرده است، اصول مسؤولیت کیفری بخصوص با توجه به امکان به کار بردن این اصول در مورد بعضی از شرکتها خصوصی و دولتی باید مورد تجدید نظر قرار گیرد.

۲) مسؤولیت نیابتی

وقتی که یک جرم مربوط به آلودگی محیط به وسیله یک شرکت ارتکاب می یابد، معمولاً تشخیص کسی که از لحاظ کیفری مسؤول این عمل بوده، دشوار است. معمولاً نزدیک ترین فرد به علت اصلی آلودگی به عنوان عامل مستقیم مسؤول شناخته می شود (عامل مادی). معمولاً در شرکتها و مؤسسات بزرگ یک مأمور مخصوص به سمت مأمور جلوگیری از آلودگی منصوب می شود. در عین حال با توجه به ماهیت جرم غالباً خواسته می شود که مقام مافوق، بویژه رئیس شرکت لاقلاً توأمان با او مسؤول کیفری شناخته شود (عامل معنوی).

نظریه سنتی مربوط به مشارکت در جرم، این مسأله را به نحو شایسته ای حل نکرده است. در کشورهایی که شرکتها، مشمول مجازات نمی شوند، این عقیده که رئیس یا سایر مقامات عالی رتبه شرکتها به سبب اعمالی که زیر دستان آنها مرتکب شده اند، مسؤولیت کیفری دارند، از طریق رأی دادگاه ها و یا وضع قوانین بروز نموده است. مثلاً دلماس مارتی گزارش می دهد که در فرانسه، رئیس شرکتی به علت نقض مقررات قانون روستاها با آن که اختیارات خود را به کارمند زیر دستش تفویض کرده بود، مسؤول شناخته شد؛ اما در موارد دیگر، بویژه در موردی که عمل ارتكابی جنبه کاملاً فنی دارد، رئیس شرکت با هر عنوانی که به او سپرده شده است، از جمله مدیریت، تصدی و یا اداره مؤسسه و یا بنگاه، هر گاه عالماً و عامداً بگذارد که افراد تحت اختیار و کنترلش، مقررات قانون مذکور را نقض کنند، مسؤول شناخته خواهد شد. طرح جدید قانون جزا از این هم یک گام فراتر می رود. ماده ۱-۲۱ این طرح قانونی تنها کسی را که عالماً و عامداً با ترک عمده یک عمل و یا به علت سهل انگاری موجب گردد که افراد تحت کنترل و اقتدار او مقررات قانونی و یا آیین نامه ای را، که تخلف از آنها مشمول مجازات های کیفری می شوند، نقض کنند، عامل جرم می شناسند.

کنستانت می گوید: در بلژیک رویه قضایی پذیرفته است که رئیس یک مؤسسه باید به مناسبت اعمالی که مأموران زیر دست او، خواه به دستور و خواه با موافقت صریح و یا ضمنی او، مرتکب می شوند، مسؤول کیفری شناخته شود.

در جمهوری فدرال آلمان در قانون منع رقابت عادلانه مقرراتی وجود دارد که به موجب آن رئیس یک شرکت اگر از عملی که یکی از کارکنان او بر خلاف قانون مذکور انجام داده مطلع باشد، قابل مجازات است. اوهرلر بحق این مقررات را مورد انتقاد قرار می دهد.

وی استدلال می کند که مقررات مذکور، با اصل اساسی مسؤولیت کیفری مغایرت دارد؛ زیرا رئیس یک شرکت ممکن است قادر به جلوگیری از عمل ارتكابی کارمند خود، حتی اگر از آن مطلع بوده است، نباشد. در ایالات متحده آمریکا که شرکتها به عنوان اشخاص حقوقی قابل مجازات هستند، دلایلی مبنی بر این که مجازات کارکنان عالی رتبه شرکتها مؤثرتر از مجازات خود شرکتها می باشد، اقامه می گردد. کادیش روی این موضوع در مورد جرایم اقتصادی تأکید می کند.

این استدلال در مورد جرایم آلودگی قانع کننده تر است؛ زیرا واکنش روانی در مقابل آلودگی شدیدتر است و مردم خواهان مجازات افرادی هستند که متهم به این گونه جرایم هستند.

میدا گزارش می دهد که میان وظیفه افسران ارتش در مورد کشف حقایق و کنترل از یک طرف و وظایف متصدیان عالی رتبه شرکتها از طرف دیگر مقایسه به عمل آمده است. (رجوع شود به دعوی یاماشیتا، ایالات متحده، ۱۹۴۶)؛ ولی جای تردید است که چنین مقایسه ای صحیح باشد.

رئیس یک شرکت قادر مطلق نیست، همان گونه که یاماشیتا نبود. برای دفاع از رئیس شرکتی که مورد اتهام قرار می گیرد حداقل باید پذیرفت که ممکن است آنچه ظاهراً در حیطه اختیارات و اقتدار او به نظر می رسد عملاً خارج از کنترل او باشد و اثبات قصور او در انجام وظایفی که از لحاظ نظارت بر امور شرکت به عهده دارد، باید مبتنی بر دلایل قاطعی باشد.

مجازات ها

از آنجایی که جرایم مربوط به آلودگی محیط، اعمال مختلفی از تخطی از مقررات اداری گرفته تا وارد آوردن زیان به جان و سلامت افراد را در بر می گیرند، مجازات ها باید بر حسب اهمیت بزه های مختلف متفاوت باشند.

الف) جزای نقدی

شکي نيست که جريمه هاي کيفري متداول ترين مجازات ها در مورد جرايم آلودگي محيط هستند. جريمه کيفري از اين لحاظ مناسب است که اعمال آلوده سازي معمولاً از فعاليت هاي اقتصادي ناشي مي شوند؛ اما در اکثر کشورهاي سوسياليست جريمه هاي کيفري در مورد بزه هاي آلودگي محيط پيش بيني نشده اند. (ب) محکوميت به زندان

گرچه در قوانين اغلب کشورها مقرراتي مبني بر مجازات زندان در مورد جرايم عمده آلودگي محيط پيش بيني شده است؛ اما روشن نيست که تا چه حد اين مقررات عملاً به مورد اجرا گذاشته مي شوند. احتمالاً همان گونه که در گزارش کميته فرعي کميته اروپايي مسائل جزايي خاطر نشان شده است، اين نوع مجازات در قوانين به علل روانشناسي ؛ يعني براي نشان دادن اهميتي که به جرايم آلودگي داده مي شود، گنجانيده شده است.

(ج) جريمه هاي اداري و يا مدني
ازسوي ديگر در مورد تخلفات کوچک، محکوم کردن متخلف به جريمه کيفري به علت اين که موجب بدنامي او مي گردد، بيش از حد سنگين تلقي مي شود.

بعلاوه گاهي تشريفات مربوط به محکوم کردن به جريمه هاي کيفري پيچيده و مزاحم هستند. به همين جهت بعضي از کشورها به جريمه هاي غير کيفري از قبيل جريمه هاي اداري و مدني که مي توان آنها را با سرعت بيشتر و تشريفات ساده تري اخذ نمود، متوسل شده اند .

بعلاوه اين نوع جريمه ها از لحاظ تعيين مبلغ انعطاف پذيري بيشتري دارند. حال اگر به روشهايي که در اين زمينه در کشورهاي مختلف متداول است نظري افکنده شود، مشاهده خواهد شد که مثلاً در بلغارستان بنا به گزارش نونوف یک قانون کلي درباره تخلفات اداري وجود دارد که به موجب آن متخلف علاوه بر اين که مورد سرزنش عمومي قرار مي گيرد و از بعضي از حقوق خود محروم مي شود، یک سازمان اداري مي تواند او را به پرداخت جريمه محکوم کند و حتي در مورد اعمال آلوده سازي که در قانون جزا پيش بيني شده اند نسبت به تخلفات کوچک مي توان متخلف را به جاي محکوم کردن به مجازات کيفري به پرداخت جريمه اداري محکوم کرد.

اهلر گزارش مي دهد که به موجب قانون جزاي جمهوري دموکراتيک آلمان جريمه هاي غير کيفري از قبيل اخذ خسارت و جريمه هاي انضباطي در مورد جرايم و تقصيرهايي که نتايج آنها ضرر قابل توجهي به حقوق و منافع افراد و يا جامعه به طور کلي وارد نمي آورند، قابل اعمال هستند.

در جمهوري دموکراتيک آلمان یک نوع جريمه اداري که در مورد بعضي از خلافها اخذ مي شود، وجود دارد. تفاوت ميان اين نوع خلافها و جرايم کيفري یک تفاوت کمي است نه کيفي. در بعضي از موارد مي توان خطاي را به دلخواه به جريمه هاي اداري و يا به جريمه هاي کيفري محکوم کرد.

در ايالات متحده آمريکا یک نوع جريمه مدني وجود دارد. دولت مي تواند براي محکوم کردن خطاي به اين نوع جريمه در دادگاه حقوقي اقامه دعوا کند. براي نشان دادن سادگي تشريفات اين نوع دادرسي کافي است گفته شود که حضور خوانده در دادگاه اجباري نيست و دادستان الزامي به احضار شهود ندارد. استفاده از جريمه هاي مدني به جاي جريمه هاي کيفري در مورد جرايم آلودگي محيط به وسيله محققان آمريکايي، همانند کول توصيه شده است.

ميديا در گزارش خود مي گويد الگوي فعلي مجازات هاي کيفري به وسيله قانون آلودگي مصوب ۱۹۷۰ برقرار شد که به موجب آن هر کس بلافاصله تخليه نفت و يا ساير مواد زيان آور را به سازمان هاي مربوط گزارش ندهد، مشمول مجازات هاي کيفري خواهد شد؛ اما تمام مجازات هاي پيش بيني شده ديگر، در اين قسمت از قانون مجازات هاي مدني خواهند بود. از آنجايي که تفاوت اساسي ميان جريمه هاي کيفري و جريمه هاي غير کيفري وجود ندارد ، بايد در تعريف جرايم و دخالت دادن عنصر رواني در آنها و در آيين دادرسي به منظور حمايت از متهم، حداقل تضمين داده شود. چنين به نظر مي رسد که اگر اين شرايط رعايت شوند، به کار بردن جريمه هاي غير کيفري در مورد تخلفات کوچک در زمينه آلودگي محيط ، مؤثرتر و مناسب تر از جريمه هاي کيفري خواهد بود.

زيان ديدگان

معمولاً کسي که از یک جرم کيفري زيان مي بيند در عين حال هم خواستار مجازات مجرم مي گردد و هم خواستار دريافت خسارت، رابطه ميان مجازات و جبران خسارت ساده نيست و بع عقیده من اين رابطه لاقبل داراي دو جنبه است. از یک سو اقامه دعوي کيفري ممکن است حصول توافق درباره خسارت مدني به زيان ديده ممکن است علاقه او به مجازات متخلف را از بين ببرد و بدین ترتيب موضوع مجازات منتفي شود.

يکي از خصوصيات جرايم آلودگي محيط آن است که معمولاً تعداد زيادي از افراد از آن متضرر مي شوند و اين خصوصيت در جنبه هاي دوگانه رابط ميان خسارت و مجازات اثر مي گذارد.

حال جنبه نخست را به طور اختصار مورد بررسي قرار مي دهيم. در بعضي از کشورها زيان ديده مي تواند براي تعقيب کيفري مجرم و دريافت خسارت از او از آيين دادرسي واحدي (اقامه دعوي مدني) استفاده کند. در اين مورد تعقيب کيفري نقش تسهيل جبران خسارت را ايفا مي کند.

در کشورهای مذکور این پرسش مطرح می شود که آیا در مورد جرایم آلودگی محیط زیست که به تعداد زیادی از افراد زیان وارد می آورند، می توان برای زیان دیدگان حق اقامه دعوی گروهی و دسته جمعی در دادگاه های مدنی را قائل شد.

دلماس مارتی اتخاذ چنین روشی را برای فرانسه توصیه کرده است. حتی در کشورهایی که این رویه را انتخاب نکرده اند، اقامه دعوی کیفری ممکن است همچنان نقش تسهیل جبران خسارت را ایفا کند؛ زیرا زیان دیده می تواند در دعوی حقوقی خود از نتیجه تحقیقاتی که پلیس به مناسبت تعقیب کیفری به عمل آورده است، استفاده کند. در مواردی که عامل آلوده سازی، یک مؤسسه صنعتی است و زیان دیده اطلاع کافی از مسائل فنی مربوط به نحوه تولید محصولات و تخلیه فضولات آن ندارد، تحقیقات پلیس تا حدود زیادی به او کمک خواهد کرد. بنابراین گاه استدلال می شود که آلوده سازی محیط باید یک جرم شناخته شود تا به نحوی که تشریح شد موجب تسهیل جبران خسارت شود؛ ولی این ادلال یک استدلال قانونی نیست. بعلاوه اگر آلودگی محیط زیست بزه شناخته شود، عامل آلوده سازی از مقرراتی که برای حمایت از متهمان به جنایت پیش بینی شده اند، برخوردار خواهد شد و اثبات غفلت او در رعایت مقررات مربوط به تخلیه فضولات دشوارتر خواهد بود.

به هر حال صرف نظر از صحت یا سقم این استدلال ها چنین به نظر می رسد که باید روی جنبه دوم رابطه میان جبران خسارت و مجازات که قبلاً به آن اشاره شد، تأکید شود.

اگر قبول کنیم که مجازات کیفری آخرین راه چاره تلقی می شود، باید به منظور کاهش اضرار زیان دیده به مجازات متخلف، شق جبران خسارت مدنی را انتخاب کنیم و در آخرین مرحله به مجازات کیفری متوسل شویم. بتازگی در بعضی از کشورها یک سیستم پرداخت خسارت به زیان دیدگان از جرایم کیفری از محل وجوه عمومی وضع شده است. این سیستم نقش کاهش یا فشاری زیان دیدگان به مجازات متخلف را نیز ایفا می کند، ولی به دشواری می توان این سیستم را به جرایم آلودگی محیط گسترش داد؛ زیرا اکثر اعمال آلوده سازی محیط به وسیله مؤسسات تولید صورت می گیرند و آسان نیست که جبران خساراتی را که آنها موجب می شوند، به مؤدیان مالیاتی تحصیل کرد. در این زمینه جالب است خاطر نشان شود که ژاپن یک سیستم جبران خسارت اداری را از محل وجوهی که به وسیله آلوده سازان احتمالی محیط زیست تأمین می شود، وضع نموده است.

نتیجه گیری

هنگام مواجه شدن با یک پدیده خطرناک نگران می شویم و معمولاً برای مقابله با آن به وضع قوانین کیفری متوسل می گردیم و غالباً تصور می کنیم که با وضع قوانین جدید کیفری، مشکل حل خواهد شد. وضع قوانین کیفری طی ۲ یا ۳ دهه گذشته به منظور حفاظت محیط زیست، نمونه بارزی از این طرز فکر به شمار می رود، ولی از آن موقع تاکنون این فرصت را داشته ایم که بتوانیم مناسب ترین و مؤثرترین راه برای حفاظت محیط زیست را تشخیص دهیم.

البته قوانین کیفری در حفاظت محیط زیست نقشی را ایفا می کند اما از آنجایی که در این زمینه مشکل اساسی عبارت است از تنظیم قانونی فعالیت های مؤسسات تولیدی نسبتاً بزرگ، از این رو مؤثرترین وسیله برای نیل به این منظور، تعیین معیارهای دقیق مربوط به پخش و نشر مواد آلوده کننده و نیز معیارهای مشخصات و به کار بردن این معیارها از طریق مقررات اداری است. قوانین کیفری نقش محدودی را در این زمینه ایفا می کنند و همین نقش محدود را هم توأماً با اجرای مقررات اداری ایفا می نمایند.